

## Dr. Bagheri's Online Critical Thinking Courses

### دوره آموزش مهارت تفکر در تلویزیون آینه

#### جلسه بیست و نهم

### مهارت های فکری و فضیلت های فکری

#### Thinking Skills and Intellectual Dispositions (Virtues)

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و همچنین با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه ها گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردورزی در جامعه و زدودن خرافات از ذهن ها می باشد.

بدون شک، تفکر صحیح و بدون دور از جزم اندیشی، نیازمند آموزش است و معمولاً به شکل طبیعی در کسی شکل نمیگیرد.

با بهره گیری از اصول تفکر منطقی و منصفانه میتوان **باورهای منطقی و مستدل** داشت، **تصمیم های با کیفیت تری** گرفت، در **پیدا کردن راه حل برای مشکلات موفق تر** عمل کرد، **احساسات و عواطف خود را بهتر کنترل** کرد، و در کنار اینها از **قابلیت تفکر در آموزش و یادگیری** بهره برد و کیفیت یادگیری را بالاتر برد.

از این رو آموزش مهارت درست فکر کردن در دانشگاه ها و پژوهشکده ها مورد توجه قرار گرفته و اصول تفکر صحیح به شکلی آکادمیک طراحی میشود تا به افراد جامعه کمک کند تا منطقی تر و منصفانه تر فکر کنند. امیدواریم این برنامه ها مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد.

\*\*\*\*\*

طرح چند سوال: وقتی از شما سوالی پرسیده میشود که جوابش را نمی دانید چکار میکنید؟ آخرین باری که نظرتان در باره موضوعی عوض شد کی بود؟ آیا به یاد می آورید چنین رویدادی را؟ چقدر وقت میگذارید و دیدگاه هایی که با آنها مخالف هستید را مطالعه میکنید به این منظور که نکند به نا حق با آنها مخالفت می ورزید؟ چقدر میل و گرایش به **همرنگ شدن** با دیگران را دارید؟ اگر دیدگاهی مخالف با اهل خانواده پیدا کنید آیا این امکان وجود دارد که **برای اینکه طرد نشوید** بی خیال آن دیدگاه شوید؟ در این جلسه **میخواهیم برویم سراغ ویژگیهای اخلاقی که یک انسان متفکر باید داشته باشد**. با ما همراه باشید:

## مهارت های فکری و فضیلت های فکری دو بال تفکر نقادانه

در توضیح نقشه راه در جلسات اول این دوره آموزشی یادآور شدیم برای درست فکر کردن باید در سه زمینه فعالیت کنیم. یکی **برطرف کردن موانع درست فکر کردن**، دوم **ایجاد یک سری خصلت های فکری** و سوم **آموختن مهارت های تفکر**. در جلسات گذشته سعی و اهتمام خود را روی سوگیری های شناختی قرار دادیم، چند نوع مهم سوگیری را معرفی کردیم و توضیح دادیم چگونه در فکر و تصمیم گیری ما ایجاد اختلال میکنند. سوگیری های شناختی از جمله موانع درست اندیشیدن تلقی میشوند. همچنین به مهارت تصمیم گیری هم پرداختیم. از این جلسه میخواهیم توجه خود را به خصلت های فکری معطوف کنیم.

در این جلسه میخواهیم در باره فراگیری و ایجاد مهارت ها و فضیلت های فکری صحبت کنیم. تفکر منطقی و منصفانه علاوه بر اینکه مهارت است که باید آنرا بیاموزیم، دارای یک جنبه خصلتی و اخلاقی نیز هست. بکار گرفتن مهارت های درست فکر کردن، تا اندازه زیادی بستگی به این جنبه خصلتی دارد. تفکر نقادانه، به در اختیار داشتن یا به عبارتی دیگر به **بلد بودن** خلاصه نمی شود. علاوه بر اینکه توانایی منطقی و منصفانه فکر کردن را شامل می شود، دارای یک بعد دیگر نیز هست و آن انگیزه و میل انسان به بکار گرفتن این توانایی است.

باید هم توانش را داشته باشیم هم میلش را.

مهارت درست فکر کردن، به آموزش مهارت ها خلاصه نمی شود و باید بعد دیگر تفکر یعنی خصلت های فکری را هم شامل شود. علاوه بر اینکه مهارتی را بلد هستیم باید این انگیزه را داشته باشیم تا آنرا بکار گیریم. مثلاً کسانی هستند که مدل شش کلاه را یاد میگیرند ولی حوصله استفاده از این مدل را ندارند و در زندگی خود، به روشی که تربیت شده اند عمل میکنند.

خیلی ها دانش و مهارت رانندگی طبق قوانین راهنمایی و رانندگی را دارند ولی اگر انگیزه بکار گرفتن این دانش و مهارت وجود نداشته باشد، از آن تخطی میکنند و قوانین را رعایت نمی کنند.

درست همانطور که ممکن است کسی علیرغم اینکه قوانین رانندگی را میداند و بلد است، ممکن است انگیزه لازم را برای رعایت آنها نداشته باشد این امکان وجود دارد که کسی اصول فکر کردن را بداند ولی با این وجود آنها را رعایت نکند.

مثل کسی که میداند دروغ گفتن کار ناشایستی است ولی باز دروغ میگوید. علاوه بر اینکه میدانیم راستگویی خوب است باید دل ما هم بخواهد که راست بگوییم. این میل و گرایش باید وجود داشته باشد.

نحوه فکر کردن انسان با ویژگیهای اخلاقی او رابطه مستقیم دارد. اینکه حسود باشیم یا دروغگو یا مغرور و متکبر، اینکه چقدر خودخواه و منفعت طلب هستیم

منصفانه اندیشیدن مستلزم تقویت بعد خصلتی تفکر است. چه بسا افرادی مهارت های فکری و ریزه کاریها را یاد بگیرند و این دانش و مهارت را در جهت اهداف خودخواهانه خود بکار گیرند. سیاستمداران و رسانه هایی که مردم را فریب می دهند، آشنایی خوبی با نحوه فکر کردن در انسان دارند و از همین رو میتوانند دیگران را شستشوی مغزی دهند.

یادگیری مهارت های فکری انسان را باهوش تر میکند ولی عاقلتر نه. اینکه انسان هوش داشته باشد و خرد نه، از او موجودی خطرناک میسازد. کسانی که اختلاس میکنند افرادی باهوش هستند ولی عقل ندارند. در بعد مهارتی رشد کرده اند ولی در بعد خصلتی نه.

سیاستمدارانی که میتوانند مردم را فریب دهند تا جایی که جان خود را در راه اهداف شوم آنها فدا کنند افرادی باهوش هستند ولی خردمند نیستند. آنها بخوبی میدانند چگونه میتوان هیجانانگیز و احساسات انسانها را برانگیخت. آنها نیک میدانند هیجانانگیز و احساسات چگونه انسانها را برمی انگیزد تا غیر عقلانی تصمیم بگیرند و رفتار کنند.

هیتر استاد این کار بود. توده های مردم را با حرف های پوچ خود تحریک میکرد و در مسیر اهداف شوم خود قرار می داد. اگر کسی بتواند کنترل احساسات و هیجانانگیز مردم را بدست بگیرد، براحتی میتواند آنها را ملعبه دست خود کند. هیترها هنوز هم هستند، باید آنها را بشناسیم.

کسی که میخواهد اصول درست فکر کردن را بیاموزد باید به هر دو جنبه مهارتی و خصلتی آن توجه کند. این دو جنبه مانند دو بال برای پرنده هستند که امکان پرواز را فراهم میکنند.

در تفکر نقادانه به این دو بخش توجه شده است و برای اندازه گیری هر یک از این دو جنبه، پرسشنامه هایی مجزا طرح گردیده است. لازم است دانشجویان عزیز و پژوهشگران به این مسئله توجه داشته باشند. اگر میخواهید تفکر نقادانه را در دیران دبیرستان اندازه گیری کنید باید هر دو جنبه تفکر را مد نظر داشته باشید و بدانید که ابزار سنجش این دو بخش با هم متفاوت است.

البته باید توجه داشته باشیم که گاهی مهارت ها و خصلت ها از نظر هستی شناسانه دو مقوله کاملا مجزا و جدا از هم نیستند، یعنی اینکه مهارت ها ممکن است در خود جنبه ای خصلتی داشته و خصلت ها جنبه ای مهارتی را در خود داشته باشند. هرچند در باره خصلت ها میگوییم بستگی به میل و خواست و انگیزه دارد ولی در برخی موارد کمی مهارت نیز مورد نیاز است.

فرض کنید شما به عنوان یک معلم میخواهید خصلت **بایرنامه بودن و بر اساس استراتژی عمل کردن** (planful and strategic) را در شاگردان خود ایجاد کنید. ابتدا به این فکر میکنید که باید توانایی (ability) تفکر استراتژیک را پیدا کنند. به صرف اینکه دلشان بخواهد و مایل باشند نیست. باید مهارت تفکر استراتژیک را بیاموزند. چگونه هدف گذاری کنند، چگونه نتایج را پیش بینی کنند، چگونه استراتژی حل مسئله را بکار ببرند، و در نهایت چگونه تصمیم بگیرند. در کنار اینکه توانایی استفاده از تفکر استراتژیک لازم است، باید حساسیت (sensitivity) نسبت به اینکه در چه موقعیت هایی باید از تفکر استراتژیک استفاده کنند در آنها ایجاد شود. مثلا میتوانید از تجربیات خود برایشان بگویید. وقتی که میخواستم فلان کار را انجام دهم متوجه شدم تفکر من نظم و انضباط لازم

را ندارد و پراکنده و غیر متمرکز فکر میکنم. در واقع هر چند هدفی عالی را برای خود در نظر گرفته ام اما برای رسیدن به آن برنامه منظمی را تدوین نکرده ام. باید دائما در باره اهمیت با برنامه بودن (planfulness & being strategic) صحبت کرد و آنها را برانگیخت که برای رسیدن به هدف خود، باید برنامه داشت. کم کم این حساسیت به برنامه ریزی در آنها ایجاد میشود. برای آنها در باره اینکه چگونه با استفاده از تفکر استراتژیک میتوان به اهداف دست یافت، سخن بگوییم. مثالهای متعدد بزنیم. کم کم در آنها انگیزه و میل (inclination) به برنامه ریزی و استفاده از تفکر استراتژیک ایجاد میشود. پس بکارگیری این روش تصمیم گیری، هم به توانایی برنامه ریزی نیاز دارد و هم به روحیه برنامه ریزی.

بزرگترین چالش پیش رو، نحوه آموزش خصلت هاست. اینکه با روش انتقال معلومات (transmission) بخواهیم اطلاعاتی را به فراگیران منتقل کنیم هرگز تضمینی بر این نیست که خود را به انجام آن مقید بدانند. برخی از متخصصان آموزش روش فرهنگ آموزی (enculturation) را پیشنهاد کرده اند. در این روش ویژگیها و هنجارهای یک فرهنگ به افراد یک جامعه انتقال داده میشود. برای آموزش خصلت های فکری، صرفا درس دادن و انتقال دانش کافی نیست. معلم باید بتواند الهام بخش باشد، مشوق باشد و فراگیران را قانع کند که عمل به این فضیلت ها به نفع جامعه است.

در خانواده ها باید محیط رشد مناسبی برای این خصلت ها ایجاد شود. همه این ضوابط را رعایت کنند تا به شکل یک فرهنگ در آید. الان بسیاری بر این باورند که دروغ گویی به شکل یک فرهنگ در آمده است. اگر دروغ نگویی کار شما پیش نخواهد رفت. در خانواده، کودک از طریق مدل فرهنگ آموزی یاد میگیرد که باید دروغ بگوید.

ما از طریق روش فرهنگ آموزی، یاد میگیریم که چگونه باید در کلاس درس رفتار کنیم. معلم به عنوان شخصی که مطالب درسی را بلد است وارد کلاس میشود. ما جلوی پای او از جای خود بلند میشویم و احترام میگذاریم. او درس را توضیح میدهد. برای برخی معلم خوب کسی است که مطالب را موجود و در دهان شاگرد میگذارد. اگر این کار به هر دلیلی انجام نشود او را معلمی بی سواد و بی مهارت میدانند. بعد از مطالبی که گفته شده امتحان برگزار میشود. دانش آموزی که موفق شود تقلب کند و گرفتار نشود بسیار خوشحال است و با افتخار از اینکار خود یاد میکند. دزد نگرفته پادشاه است!!!

مدل ها و لیست های متفاوتی برای خصلت های فکری مطرح شده است.